

تحلیل رابطهٔ بینامتنی تاریخ‌نوشته‌های محلی و شاهنامه

فرشته محمدزاده*

دانش‌جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه فردوسی مشهد، ایران

محمدجعفر یاحقی**

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه فردوسی مشهد، ایران

بهمن نامور مطلق***

دانش‌یار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانش‌گاه شهید بهشتی تهران، ایران

جواد عباسی****

دانش‌یار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۵

چکیده

ارتباط و پیوند بینامتنی مهم‌ترین اصل در شکل‌گیری متن‌های جدید است. از این رو متن‌ها، هرچند از رشته‌های مختلف، همواره از هم تأثیر پذیرفته و میان آن‌ها رابطهٔ بینامتنی بوده است. بر این مبنا مسألهٔ پژوهش حاضر، این است که تاریخ‌نوشته‌های محلی چه رابطه‌ای با شاهنامه به منزلهٔ پیش‌متن خود داشته و چگونه و به چه میزانی با این متن مسلط ادبی پیوند یافته است. به منظور دست‌یابی به پاسخ این مسأله، از نظریهٔ «ترامنتیت» ژرار ژنت که کامل‌ترین نظریه در مطالعه و شناخت روابط میان متون است، استفاده می‌کنیم. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و از نظر فضای انجام کار کتاب‌خانه‌ای است. بررسی و تحلیل داده‌های متنی، این نتیجه را بر ما روشن کرد که تاریخ‌نگاران محلی با بسامد جالب توجهی از چهار گونهٔ بینامتنی نقل‌قول، ارجاع، تلمیح و سرقت متنی در متون تاریخی بهره برده و بدین صورت پیش‌متن شاهنامه پاسخ‌گوی مناسبی برای انتظارات، انگیزه‌ها و اهداف تاریخ‌نگاران محلی بوده است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، تاریخ‌نوشته‌های محلی، ژرار ژنت، بینامتنیت، تاریخ‌نگاران.

* . mohamadzade_fe@yahoo.com

** . mgyahaghi@yahoo.co.uk

*** . bnmotlagh@yahoo.fr

**** . abbasiiran@yahoo.com



مقدمه

روابط بینامتنی همواره دست‌مایه شکل‌گیری متون جدید بوده است. آگاهی به این اصل، اندیشه‌مندان و نظریه‌پردازان را به سوی طرح نظریه‌ای به نام «بینامتنیت» جلب کرد. بر مبنای اصول چنین نظریه‌ای، متن در چهارچوب یک ساختار واکاوی می‌شود، هیچ متنی مستقل شکل نمی‌گیرد و پیوند و تعامل بینامتنی پایه خلق هر متنی است.

در متون تاریخی محلی که در طول سده‌های تاریخی ایران به زبان فارسی به نگارش درآمده است، حضور بینامتن‌ها جالب توجه است. یکی از این بینامتن‌ها شاهنامه است که با هم‌حضور در این متون و تأثیرگذاری لفظی، معنایی و ساختاری، جای‌گاه و ادبیت خود را به منزله یک اسطوره‌متن، نه تنها در متون ادبی، بل که همان‌طور که نشان خواهیم داد، در متون تاریخی نیز حفظ کرده و نقشی مهم در دلالت‌پردازی‌های متون تاریخی محلی داشته است.

در این پژوهش بر آنیم بدانیم، پیش‌متن شاهنامه چه جای‌گاهی در تاریخ‌نوشته‌های محلی از سده ششم تا میانه سده هشتم هجری داشته و تاریخ‌نگاران محلی با چه اهداف و انگیزه‌هایی پاره‌متن‌های شاهنامه را به مثابه نظریه‌ای کاربردی برای دستیابی به گونه‌های مختلف روابط بینامتنی، گزینش و در متون تاریخ محلی گنجانده‌اند. بنابراین برای بازپرداخت این مفاهیم نظریه ترامتنیت ژرار ژنت را الگو قرار داده‌ایم.

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و در پژوهش حاضر به این پرسش‌ها پاسخ خواهیم داد: (۱) کدام گونه‌های بینامتنیت ژنتی در پیوند تاریخ‌نوشته‌های محلی پژوهش با شاهنامه نمود یافته است؟ (۲) اهداف و انگیزه‌های تاریخ‌نگاران از برقراری رابطه بینامتنی با شاهنامه چیست؟ (۳) آیا متون تاریخ محلی در جهت تداوم اندیشه منطبق بر شاهنامه بوده یا در جهت رد و انکار آن؟

مطالعه تاریخ‌نوشته‌های محلی به منظور بررسی و بازنمایی پیوند بینامتنی آن‌ها با متون دیگر بسیار اندک است و کم‌تر به آن پرداخته شده است. در آن میان، نسیم خلیلی در مقاله‌ای با عنوان «چرایی و چگونگی کاربست نظریه بینامتنیت در پژوهش‌های تاریخی»، به این مهم پرداخته و چگونگی ارتباطی که می‌تواند میان پژوهش‌های تاریخی و بینامتنیت به طور کلی و ترامتنیت ژرار ژنت به طور جزئی باشد، مطرح کرده است.

در پژوهشی دیگر با عنوان «رابطه ترامتنی عنوان‌های متون نثر تاریخی از آغاز دوره اسلامی تا پایان دوره افشاریه» سارا برامکی بر آن بوده که متون تاریخی همواره در رابطه



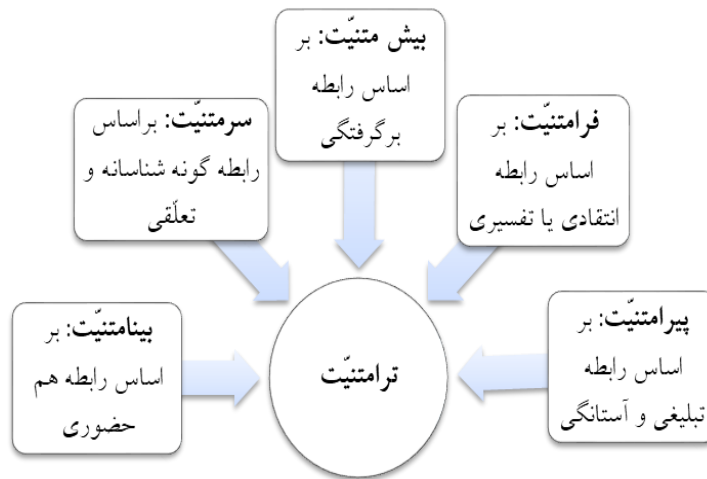
ترامنتی با هم‌دیگر بوده‌اند؛ به طوری که حتا عنوان‌های این آثار از این تأثیر و تأثر بی‌بهره نمانده است. وی در این پژوهش سعی کرده وجود رابطه ترامنتی را در عناوین آثار نثر تاریخی اثبات کند و به این نتیجه رسیده که عنوان‌های متون نثر تاریخی در محدوده مورد پژوهش، رابطه ترامنتی خود را در گونه‌های بینامنتی، سرمنتی و بیش‌مندی برقرار کرده است.

اما تا کنون رابطه بینامنتی میان متون تاریخی محلی و متن شاهنامه در طول تاریخ ایران، بررسی و تحلیل نشده است. از این رو در این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه ترامنتی ژرار ژنت به این مهم می‌پردازیم.

مبانی نظری: پیوند و ارتباط بینامنتی موضوعی بدیهی و دیرینه است. متن‌ها در طول تاریخ در یک ارتباط شبکه‌ای با هم قرار دارند؛ به این شکل که متن‌های پسین از متن‌های پیشین یا هم‌عصر خود تأثیر می‌گیرند و این‌گونه متن‌های جدید بر پایه متن‌های دیگر خلق می‌شود. مبانی نظریه بینامنتی همین اصل است. بر اساس این نظریه، هر متنی برخاسته از متون پیش از خود است.

نخستین نظریه‌پردازی که با روی‌کردی تخصصی به آن توجه کرد، ژولیا کریستوا بود که در اواخر دهه شصت میلادی با تأثیرپذیری از نظرات باختین، اصطلاح «بینامنتی» را برای رابطه بین متون برگزید. در نظرگاه او هر متن از همان آغاز در قلمرو قدرت متون پیشین است. او باور دارد که هیچ مؤلفی به یاری ذهن اصیل خود به آفرینش هنری دست نمی‌زند و هر اثر نوعی بازگویی از متون دیگر است (آلن، ۱۳۸۵: ۵۸). پس از کریستوا کسانی هم‌چون بارت، ژنی، ریفاتر و ژنت نیز به مطالعه روابط میان متون پرداختند، اما از آن میان ژرار ژنت بود که نظریه بینامنتی را کاربردی کرد و آن را با کمک روی‌کردی ساختارگرا در بررسی متن‌ها به کار گرفت.

وی دامنه مطالعات کریستوا را گسترش داد و با ابداع اصطلاح «ترامنتی» به طوری گسترده‌تر رابطه میان یک متن و متن‌های دیگر را مطالعه و بررسی کرد. او بینامنتی را یکی از اقسام پنج‌گانه ترامنتی به‌شمار آورد. فرامنتی، پیرامنتی، سرمنتی و بیش‌مندی از دیگر گونه‌های ترامنتی ژنتی است. در نمودار زیر ترامنتی از دیدگاه ژنت نشان داده شده است:



نمودار ۱- معرفی گونه‌های ترامنتیت از دیدگاه ژرار ژنت

درواقع ترامنتیت ژنتی نوعی بوطیقای کامل روابط میان متن‌ها تلقی می‌شود. زیرا ژرار ژنت با طرح ترامنتیت بر آن بود تا هرگونه رابطه‌ای را که یک متن با متنی غیر از خودش برقرار می‌کند، دسته‌بندی و مطالعه کند (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۲۴-۲۵) تا این‌گونه بتواند تا حد امکان تمام روابط موجود بین متون را شناسایی و بررسی کند. قبل از ورود به توصیف، تحلیل و بازنمایی روابط بینامنتی ژنتی، تاریخ‌نوشته‌های محلی بازه زمانی سده ششم تا میانه سده هشتم هجری معرفی می‌شود.

در این پژوهش، متون تاریخ محلی^۱ را که به زبان فارسی در بازه زمانی سده ششم تا میانه سده هشتم هجری نوشته شده است، بررسی می‌کنیم تا میزان و چگونگی پیوند بیامنتی آن‌ها را با شاهنامه نشان دهیم. در این گستره زمانی، ۱۴ عنوان متن تاریخی محلی به زبان فارسی، شناسایی و پس از بررسی اولیه آشکار شد که از آن میان ۵ متن، شامل ترجمه محاسن اصفهان، ترجمه فضایل اصفهان، ترجمه تاریخ بخارا، المضاف الی بدایع الازمان که درواقع یک جزوه مختصر و ذیل بدایع الازمان است و فارس‌نامه ابن بلخی، رابطه بینامنتی با شاهنامه نداشته است. از آن‌جا که سه متن ترجمه محاسن اصفهان، ترجمه فضایل اصفهان و ترجمه تاریخ بخارا، ترجمه از اصل عربی به فارسی است؛ در اغلب موارد مترجم به ترجمه اکتفا کرده و از این رو برای ارتباط بینامنتی با



شاهنامه کوشش نکرده است. بنابراین در پژوهش حاضر به ۹ تاریخ‌نوشته محلی می‌پردازیم و چگونگی تعامل و رابطه آن‌ها را با شاهنامه بررسی می‌کنیم. در جدول زیر پیکره مطالعاتی تحقیق را معرفی می‌کنیم.

عنوان متن تاریخی	نام مؤلف	سال تألیف	نام محل
تاریخ بیهق	ابوالحسن بیهقی	۵۶۲ ه.ق.	خراسان - بیهق
عقد‌العلی للموقف الاعلی	افضل‌الدین کرمانی	۵۸۴ ه.ق.	کرمان
بدایع الأزمان	افضل‌الدین کرمانی	۶۰۵ ه.ق.	کرمان
تاریخ طبرستان	ابن اسفندیار	۶۱۳ ه.ق.	مازندران
تاریخ شاهی	ناشناخته	۶۹۰ ه.ق.	کرمان
سمط‌العلی للحضرة العلیا	ناصرالدین منشی کرمانی	۷۲۰-۷۱۵ ه.ق.	کرمان
تاریخ سیستان	ناشناخته	۷۲۵-۴۴۵ ه.ق.	سیستان
تاریخ‌نامه هرات	سیفی هروی	۷۲۴-۷۲۳ ه.ق.	خراسان - هرات
شیرازنامه	ابن زرکوب	۷۵۴-۷۴۵ ه.ق.	شیراز

جدول ۱- معرفی تاریخ‌نوشته‌های محلی مورد پژوهش

ذکر این نکته لازم است که محتوای تاریخ‌های محلی، طبقه اجتماعی تاریخ‌نگاران، مخاطبان متون تاریخ محلی، نگرش و روی‌کرد تاریخ‌نگاران به تاریخ‌نویسی و انگیزه‌ها و علایق آن‌ها در تاریخ‌نگاری، در انتخاب شیوه صریح یا غیرصریح در ایجاد رابطه بینامتنی با شاهنامه تأثیر مستقیم داشته است.

گونه‌های ترامتنیت ژنتی در تاریخ‌نوشته‌های محلی

بینامتنیت: بینامتنیت مبتنی بر رابطه هم‌حضور و حضور واقعی پاره‌متن پیشین در متن دیگر است. ژرار ژنت در کتاب *الواح بازنوشتی* در تعریف بینامتنیت چنین نوشته است: «من به نوبه خودم آن را بدون تردید، شیوه‌ای محدود، به صورت یک رابطه هم-حضور میان دو یا چندین متن تعریف می‌کنم» (Genette, 1997: 1). به بیانی دیگر، هرگاه پاره‌ای از متن (الف) در متن (ب) حضور داشته باشد، رابطه آن دو بینامتنی است.

انواع گونه‌های بینامتنی ژنتی: بینامتنی ژنتی براساس شاخص آشکارشدگی یا پنهان‌سازی به دو دسته کلان بینامتنی صریح و آشکار و بینامتنی ضمنی و پنهان تقسیم می‌شود. «نقل قول» و «ارجاع» مهم‌ترین زیرشاخه‌های این نوع بینامتنی و «سرقت ادبی» و «تلمیح» از مهم‌ترین گونه‌های بینامتنی ضمنی است. بنابراین به طور کلی بینامتنی ژنت از چهار گونه نقل قول، ارجاع، سرقت ادبی و تلمیح تشکیل شده است (نامورمطلق، ۱۳۹۵: ۴۰-۶۶). در متون تاریخ محلی هر چهار نوع این بینامتنی‌ها بررسی پذیر است. هدف نگارندگان در این پژوهش، شناخت چگونگی حضور انواع روابط بینامتنی ژنتی در متون تاریخ محلی مورد پژوهش است. در مرحله بعد، موارد هم‌حضور تحلیل می‌شود تا بدین‌گونه تأثیری را که شاهنامه بر متون تاریخ محلی داشته‌است، از نظر بلاغی و معنایی آشکار و از سوی دیگر تأثیرگذاری‌های این هم‌نشینی و هم‌حضوری بینامتنی را بر دلالت‌پردازی متن‌های دریافت‌کننده (متون تاریخی محلی) شناسایی و نشان دهیم.

نقل قول: نقل قول آشکارترین جلوه بینامتنی در متون است. بر طبق آن، مؤلف بدون قصد پنهان‌سازی رابطه بینامتنی، پاره‌هایی را از متن دیگر می‌گیرد و به همان شکل در متن خود می‌گنجد. گاه این کار با ذکر منبع مورد استفاده صورت می‌گیرد و گاه بدون آن. بینامتنی «در صریح‌ترین و لفظی‌ترین شکلش عمل سنتی نقل قول (با گیومه و یا بدون آن) است» (Genette, 1997: 2). به بیان دیگر یک پاره از متن پیشین در متن دیگر هم‌حضور می‌یابد و آشکارا عاریه بودن خود را نشان می‌دهد. از این ره‌گذر، متن‌ها به متن‌هایی پیوندی و پرمایه تبدیل می‌شود و در تغییر معنایی یا تقویت معنای متن دوم تأثیر می‌گذارد (نامورمطلق، ۱۳۹۵: ۱۰۰). این موضوع را تاریخ‌نگاران می‌دانستند. از این رو کوشیده‌اند در جهت دستیابی به انگیزه‌ها و اهداف خود از آن بهره ببرند.

در متون تاریخی محلی بازه زمانی پژوهش، نقل قول‌ها مستقیم است، اما مطابق با سنت تاریخ‌نگاری ایرانی، نشانه گیومه برای تشخیص نقل قول در متن تاریخی به کار نمی‌رفته است، بل که تاریخ‌نگار برای نشان‌دادن این نوع رابطه بینامتنی و جداکردن متن تاریخی از پاره‌متن نقل‌شده از واژه‌هایی مانند شعر، بیت و مصراع استفاده می‌کرده است. بدون تردید تاریخ‌نگاران محلی در انتخاب و گزینش ابیات شاهنامه و نقل آن‌ها در میان و لابه‌لای متن تاریخی اهدافی را دنبال می‌کرده‌اند. در ادامه پژوهش، اهداف و انگیزه‌های تاریخ‌نگاران محلی را نشان می‌دهیم.

بحث و بررسی

۱- انگیزه‌های تاریخ‌نگاران محلی از نقل ابیات شاهنامه

برای درک و فهم واقعه تاریخی باید به اندیشه تاریخ‌نگار که در آن سوی روی داده‌های تاریخی وجود دارد، دست یافت. به سخنی دیگر تاریخ‌نگاری، حاصل رویارویی آگاهانه ذهن و فکر مورخ با واقعه تاریخی است و نه بازتاب عینی آن (آقاجری و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۸). از این رو، تاریخ‌نگاران محلی نیز اندیشه و فکر خود را با گزارش و تبیین وقایع تاریخی هم‌راه کرده‌اند و برای نمود مستقیم و گاه غیر مستقیم آن در متون تاریخی محلی، پیش-متن شاهنامه را مناسب یافته و با ایجاد پیوند بینامتنی با آن و حضور پاره‌هایی از شاهنامه به اشکال گوناگون در متن تاریخی، آن را متنی مناسب و مقتدر برای پاسخ‌گویی به انتظارات خود یافته‌اند. پس از بررسی نقل قول‌های نمودیافته از شاهنامه در تاریخ-نوشته‌های محلی، به این نتیجه رسیدیم که اهداف و انگیزه‌های تاریخ‌نگاران محلی از ایجاد این رابطه بینامتنی، متعدد و گوناگون است. در ادامه آن‌ها را به تفکیک بیان می‌کنیم:

۱-۱- استفاده از شاهنامه برای بزرگ‌داشت زادبوم نویسندگان تواریخ

در مقدمه تاریخ‌های محلی، مؤلفان به بخشی از اهداف و انگیزه‌های خود از تدوین این آثار، از جمله حبّ وطن اشاره کرده و باب اول را به ذکر فضیلت‌ها و محاسن شهر و منطقه خود اختصاص داده‌اند. البته باید این نکته را در نظر داشت که مفهوم وطن نزد تاریخ‌نگاران محلی بیش‌تر بر زادبوم دلالت داشته و اشاره به یک شهر و ولایت دارد که تاریخ‌نگار به آن تعلق داشته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۲؛ دهقانی، ۱۳۹۰: ۱۲۹). در راستای همین امر تاریخ‌نگاران محلی به ذکر پیشینه شهرها و ارتباط آن با فرهنگ و اساطیر پرداخته‌اند.

این انگیزه تاریخ‌نگاران محلی، آن‌ها را متوجه پیش‌متن شاهنامه کرد. زیرا آن‌ها بنیان شهرها و ایالت‌های خود را به پادشاهان باستانی ایران منسوب می‌کردند و به ذکر خصایص و عجایب ایالت و ماجراهایی که در آن‌جا رخ داده، می‌پرداختند و به همین جهت به شاهنامه نیاز داشتند. برای همین انگیزه بود که گاه برخی از تاریخ‌نگاران محلی با شاهنامه که متنی مقبول بود، رابطه بینامتنی برقرار می‌کردند. در میان متون تاریخ

محلی در بازه زمانی مورد پژوهش، فقط تاریخ طبرستان است که در این جهت، به نقل ابیات شاهنامه پرداخته و سخنان خود را در باب قدمت بنای شهر مستند کرده است. ابن اسفندیار صرفاً در یک مورد با نقل بیتی از شاهنامه در ماجرای غلبه فریدون بر ضحاک، بنای شهر همیشه را به فریدون نسبت می‌دهد: «چون هفت اقلیم به حکم او شد، نشست جای خویش تمیشه شناخت و هنوز اطلال و دمن سرای او به موضعی که بانصران گویند، ظاهر و معین است و گنبدهای گرمابه را آثار باقی و خندقی که از کوه تا دریا فرموده بود، پیدا و من جمله آن به نوبت‌ها مطالعه کرده‌ام و آن‌جا به طواف رفته و عبرت گرفته و فردوسی در شاهنامه یاد کرده، نظم

فریدون فرخ تمیشه بکرد نشست اندر آن نامور بیشه کرد»^۲
(ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۵۸)

۱-۲- تأثیر گرفتن از سبک داستان‌پردازی فردوسی

در برخی از قسمت‌های این متون تاریخی می‌بینیم که تاریخ‌نگاران با پیروی از فردوسی، یک رخداد تاریخی را نوشته‌اند. به این شکل که پس از گزارش قسمتی از یک روی‌داد، در عوض سخن خود در آمدن روز یا شب، بیتی از شاهنامه را نقل کرده‌اند. این‌گونه تأثیرپذیری از شاهنامه در تاریخ‌نامه هرات، ۱۷ بار (صص ۹۲، ۱۶۲، ۲۳۶، ۲۴۲، ۶۳۷، ۶۴۳، ۶۵۶، ۶۶۱، ۶۸۳، ۶۹۵، ۶۹۷، ۷۰۱، ۷۱۴، ۷۳۲، ۷۳۶، ۷۴۰ و ۷۵۱) و در تاریخ شاهی، ۷ بار (صص ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۲ و ۱۹۴) وجود دارد. بسامد بالای این انگیزه حاکی از آن است که شاهنامه صرفاً از نظر نقل ابیات برای تاریخ‌نگاران مهم نبوده، بل که شیوه پردازش داستان‌های شاهنامه هم برای‌شان الهام‌بخش بوده است.

مؤلف تاریخ‌نامه هرات که با شیوه داستان‌پردازی فردوسی در شاهنامه آشناست، می‌کوشد برخی از روی‌دادهایی را که در ایالت خراسان اتفاق می‌افتاد، هم‌چون او گزارش کند. برای نمونه، وی در فصلی از کتاب با عنوان «در خراب کردن شاهزاده تولی‌خان، شهر مرو را و قتل خلق مرو» این‌چنین با شاهنامه رابطه بینامتنی آشکار برقرار می‌کند: «چنین آورده‌اند در کتب که شهر مرو، باروی‌بستی داشت که از شرفات قصور او، سنبله فلک بتوانستی چید و زمزمه ملک بتوانستی شنید و پیرامن آن خندق بعیدقعی کشیده که اگر کلنگی بر قصر او زدندی، سر از آن سوی کره زمین بیرون کردی. روز هفتم: که خورشید تابان ز چرخ بلند همی‌خواست افکند رخشان کمند

شاهزاده تولی‌خان بر هر طرف شهر، ده‌هزار مرد جنگی نصب گردانید و بفرمود تا رایات چنگیزخانی علامات او را در مقابل دروازه شهرستان برافراشتند» (هروی، ۱۳۸۵: ۹۲). در نمونه زیر نیز، مؤلف این گونه بینامتنی را در جهت دست‌یابی به این خواسته خود برگزیده است: «چون این خبر به ملک اسلام، غیاث‌الحق و الدین، رساندند که لشکر شاهزاده یسور دست به خرابی آوردند و هرکس که غله به شهر می‌آرد، به جور ازو باز می‌ستانند، روز دیگر:

چو خورشید تابان بگسترده فر
سویه زاغ پُران فروبرد سر

طایفه‌ای از فصحای نام‌دار، پیش شاهزاده یسور فرستاد و گفت بگویند که لشکر پادشاه خرابی می‌کند» (همان: ۶۶۱).

در تاریخ شاهی نیز با نمونه‌هایی متعدد از این گونه بینامتنی روبه‌رو می‌شویم. مؤلف ناشناخته آن، بارها به نقل بیتی از شاهنامه که در توصیف طلوع و غروب خورشید است، پرداخته است: «چون کار بر اهل حصار سخت گشت و نزدیک بود که فتح ری نماید و نقاب از چهره استخلاص بگشاید، غلامی سلغری بود، بکلک نام، چون دید که در دست خصوم گرفتار خواهد شد و دمار از روزگار او برخواهند آورد، خلاص در آن دید که خود را از مضیق حصار بیرون اندازد و بدان طریق، چاره کار خود بسازد، بیت:

چو خورشید تابنده شد ناپدید
شب تیره بر دشت لشکر کشید
خود را از حصار به در انداخت و به جایی که دید که بر گه تنگ‌تر است، بیرون

انداخت» (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۱۶۶).

۱-۳- همانندسازی میان شخصیت‌های تاریخ محلی با شخصیت‌های شاهنامه

در تاریخ‌نوشته‌های محلی می‌توانیم ذهنیت و طرز اندیشه و تفکر تاریخ‌نگاران محلی را نسبت به حاکمان محلی و حتا حاکمان سلسله‌ای دریابیم. مؤلفان متون تاریخی محلی، این ویژگی را با نقل بیت‌های منتخب شاهنامه در نوشته‌های خود نشان داده‌اند. در میان متون تاریخی محلی مورد پژوهش، بیش از همه، مؤلف تاریخ‌نامه هرات کوشیده است میان شخصیت‌های کتاب خود و شاهنامه همانندی ایجاد کند. در تاریخ

شاهی (صص ۱۶۹، ۲۶۰ و ۲۷۲) و در بدایع‌الآزمان (ص ۸) نیز تنها مواردی از نقل قول از شاهنامه بدین منظور دیده می‌شود.

در تاریخ‌نامه هرات، هم برخی سلاطین و شاهزادگان مغول و هم پادشاهان خاندان کرت، هدف این گونه بینامتنی با شاهنامه قرار گرفته‌اند. در نمونه‌هایی که از متن این کتاب تاریخی استخراج کرده‌ایم، در واقع چگونگی نگرش تاریخ‌نگار به شخصیت‌ها و حادثه‌های تاریخی را متوجه می‌شویم و بیشتر درمی‌یابیم که ابیات شاهنامه معنای متن تاریخی را از تک‌معنایی خارج و دارای معانی ضمنی مورد نظر تاریخ‌نگار نیز کرده است.

مؤلف در گزارش نبرد غیاث‌الحق و الدین با مبارک‌شاه بوجای از فرمان‌دهان لشکر شاهزاده یسور که با شش هزار سوار خون‌خوار به هرات حمله کرده بود، چنین حمایت و نگرش مثبت خود را به غیاث‌الدین با برقراری پیوند بینامتنی با شاهنامه از ره‌گذر نقل ابیاتی از شاهنامه که مربوط به داستان نبرد رستم با کاموس کشانی است، نشان می‌دهد. در این ابیات کی‌خسرو رستم را خطاب قرار می‌دهد. مؤلف نیز چنین اقدام به همانندسازی میان رستم و ملک غیاث‌الحق و الدین کرده است: «در حال، ملک اسلام غیاث‌الحق و الدین، امیر اباجی را با امرای لشکر نکودری و مبارزان هروی به حرب مبارک‌شاه بوجای فرستاد و فرمان فرمود که اگر لشکر مبارک‌شاه بوجای پشت دهند و روی به هزیمت آرند، البته باید که لشکر منصور ما متعاقب ایشان حرکت نکنند ... امیر اباجی و امرای نکودری و شجاعان هروی زمین خدمت ببوسیدند و گفتند: شاه!

فلک زیر سمّ سمند تو باد سر تاج‌داران به بند تو باد
تویی پشت ایران تاج سران تو شاهی و ما پیش تو که‌تران
به فرمان تو جان گروگان کنیم به کاری که گویی همه آن کنیم»
(سیفی هروی، ۱۳۸۵: ۶۹۸).

افضل‌الدین کرمانی، هنگام گزارش چگونگی هجوم ملک قاوردبن جغریک، پادشاه دارالملک بردسیر به امیران و رئیسان دو قوم کوفج و قفص که مخالف او بودند، با شاهنامه رابطه بینامتنی برقرار می‌کند و با هم‌حضور و نقل بیتی از شاهنامه که درباره رستم است، می‌کوشد پادشاه مورد علاقه خود را همانند رستم ببیند و او را این‌گونه وصف کند. افضل‌الدین در متن بدایع‌الآزمان چنین حمایت خود را از این پادشاه نشان می‌دهد: «صورت حال به قاورد عرض کرد که در فلان روز میعاد مواصلت و مصاهرست و میقات زفاف و التفاتست و تا سه روز دیگر جمیع معارف و رؤسا و زعمای حشم کوفج و قفص از



سواحل بحر تا اقصای مکرانات در فلان دیه و فلان خانه خواهند بود. چون قاورد برین حال مطلع شد، در حال با حشم حاضر بفرمود تا رخس را زین کنند دم اندر دم نای رویین کنند برنشست و بیرون شد ... سحرگاهی بر سر آن مخاذیل افتاد و ایشان را خمارگشایی خوش فرمود و یک کودک را زنده نگذاشت» (کرمانی، ۱۳۲۶: ۷-۸). این بیت در شاهنامه مربوط به زمانی است که رستم به خواست کی‌کاووس برای مقابله با سهراب، سپاه خود را آماده می‌کند.

۱-۴ - بازنمایی اندیشه ایران شهری، در چارچوب ابیات شاهنامه

تاریخ‌های محلی نقشی مهم در انتقال و تداوم اندیشه ایران شهری در دوران اسلامی داشته‌اند. برخی از تاریخ‌نگاران محلی بدون ارتباط با شاهنامه و برخی دیگر از ره‌گذر پیوند با شاهنامه به این مهم اقدام کرده‌اند. در میان مؤلفان تواریخ محلی، سیفی هروی، مؤلف ناشناخته تاریخ شاهی و منشی کرمانی، به واسطه شناخت خود از شاهنامه ابیاتی را که دارای محتوای اندیشه ایران شهری بوده، انتخاب و با قصد مستندسازی گفته‌های خود، آن‌ها را در متن تاریخی قرار داده‌اند.

تاریخ شاهی متنی است که در بخش اول با روی‌کرد ذکر مبانی حکومت‌داری و رعیت‌پروری برای پادشاهان و وزیران آن‌ها به تاریخ نگریسته و سپس در بخش دوم به تاریخ کرمان و روی‌دادهای آن و حکومت قراختاییان کرمان پرداخته است. از این رو توجه تاریخ‌نگار به اندیشه سیاسی ایران شهری و تأکید سخن خود در این رابطه با نقل ابیات شاهنامه برای توجه دادن پادشاهان و درباریان بوده است. یکی از اصول اندیشه ایران شهری نزد ایرانیان، لزوم همراهی دین و دولت است. بر طبق این اصل، دین پایه پادشاهی است و تقویت بنیان‌های شهریاری به همراهی دین بستگی دارد (دهقانی، ۱۳۹۰: ۱۳۴). نویسنده تاریخ شاهی نیز بر این اصل تأکید می‌کند و با نقل ابیاتی از شاهنامه که بیان‌گر آن است به سخن خود مقبولیت می‌دهد و بر لزوم آن هرچه بیش‌تر تأکید می‌کند. وی تداوم و گسست‌ناپذیری هویت ایرانی را با هم‌سازی دین و دولت وابسته می‌داند. در راستای بیان این اندیشه، ابیاتی را با همین مضمون که فردوسی در داستان پادشاهی اردشیر آورده است، بیان می‌کند: «و اعتقاد پادشاه می‌باید که چنان بود که ملک خود را نتیجه قلم و ثمره فتوای علمای دین شناسد که الدین و الملک توأمان. بیت:

بدان ای خردمند باآفرین برادر بود پادشاهی و دین
 نه بی‌تخت شاهی بود دین به پای نه بی‌دین بود شهریاری به جای
 دو دیباست در یک‌دگر بافته بیاورده پیش خرد تافته
 نه از پادشا بی‌نیازست دین نه بی‌دین بود شاه را آفرین
 (بی‌نا، ۱۳۵۵: ۶۶-۶۷).

سیفی هروی از ره‌گذر سرگذشت طهمورث که به گفته وی بنای شهر هرات در زمان وی انجام گرفته بود، بر اصل دیگری در اندیشه ایران‌شهری که مربوط به مؤلفه‌های شاه آرمانی؛ یعنی دوری از بی‌داد و ستم و لزوم عدالت و رعیت‌پروری است، تأکید می‌کند. وی با نقل ابیاتی از شاهنامه در نکوهش بی‌دادگری پادشاه و نتایج ناگوار آن می‌پردازد. «اول آن که می‌گوید بنای شهر هرات در عهد طهمورث بن هوشنگ بن فرست بن کیومرث بود و چون طهمورث در نعمت و ناز عمر دراز یافت و ایام سلطنت و استیلا و هنگام عظمت و استعلای او از حد درگذشت ... در آخر عمر ابلیس خسیس او را در دام تلبیس انداخت و به دعوی بارخدایی دعوت کرد و به سوی دبدبه «أنا ربکم الأعلى» راه نمود، طهمورث به وسوس و القای آن خناس پروسواس به تعدی و ستم‌کاری، رعیت را به اسم باج و خراج گران مجحف و مستأصل گردانید ...

نگر تا نیاری به بی‌داد دست که آباد گردد ز بی‌داد بست
 کسی کو بجوید همی دست‌گاه خرد باید و گنج و رای و سپاه ...
 اگر پشه از شاه بیند ستم روانش به دوزخ بماند دژم»
 (سیفی هروی، ۱۳۸۵: ۶۴).

کوشش تاریخ‌نگاران محلی در بازتاب، بازخوانی و بازنمایی اصول مهم اندیشه ایران‌شهری که چهارچوب آن به‌خوبی در شاهنامه نمود یافته، حاکی از آن است که آن‌ها در پی آسیب‌شناسی وضعیت موجود، بیان نکته‌های اخلاقی و شیوه‌های درست مملکت‌داری بوده‌اند. این‌گونه نگرش به وضع موجود محل، بازگشت به چارچوب‌های مملکت‌داری ایرانی و بازتولید معانی خاص از بازخوانی این اندیشه از طریق رابطه بینامتنی با شاهنامه در جهت بهبود و تعالی اوضاع حکومتی و اجتماعی شهر و محل مورد نظر بوده است.

۱-۵- بیان پند و اندرزها و اندیشه‌های حکیمانه تاریخ‌نگاران در قالب ابیات

شاهنامه

انتخاب گونه بینامتنی نقل‌قول از شاهنامه مبتنی بر روی‌کرد تاریخ‌نگار از نگارش تاریخ محلی صورت گرفته است. اندرز به پادشاهان، وزیران و حاکمان و به طور کل درباریان، تأکید بر زودگذر بودن دنیا و لزوم به جای گذاردن نام نیک، دوری از بی‌داد و ستم و ... در این‌گونه متون تاریخی نمودی بسیار دارد. زیرا یکی از اصول و اهداف تاریخ‌نگاری، عبرت‌گیری، یادآوری ناپایداری و زودگذر بودن دنیا به پادشاهان و مسئولان حکومتی بوده است تا در جهت اجرای عدالت و رعیت‌پروری بکوشند. در همین راستا برخی تاریخ‌نگاران محلی متناسب با این انگیزه و هدف، در این جهت گام برداشته‌اند و با شاهنامه در این زمینه نیز رابطه بینامتنی برقرار کرده‌اند. پیش‌متن شاهنامه سرشار از پنندهای حکیمانه و تعلیم‌های اخلاقی فردوسی است که گاه به صورت یک مفهوم در زیرساخت داستان‌ها، گاه از زبان یکی از شخصیت‌های داستان‌ها و یا از زبان خود فردوسی بیان شده است. برخی تاریخ‌نگاران محلی نیز درست مانند فردوسی عمل کرده و با نقل بیت یا ابیاتی از شاهنامه در تاریخ‌نوشته‌های محلی، آشکارا تأثیرپذیری خود را از شاهنامه و فردوسی نشان داده‌اند.

مؤلف تاریخ‌نامه هرات، مانند فردوسی از ابیات پندآمیز شاهنامه در بیان پایان دوران پادشاهی و زندگی برخی از شخصیت‌های تاریخ‌نامه هرات و یا در حین آن برای اثرگذاری بیش‌تر بهره می‌جوید. در نمونه زیر، مؤلف از زبان غیاث‌الحق به امیر یساوول پند می‌دهد: امیر یساوول «چون ملک اسلام را بدید، گفت: ای ملک! بکتوت ناحق‌شناس به جای من چنین کرد. اکنون مرا عزیمت آن است که به نشابور روم و هم درین ده روز با لشکری بازگردم. ملک اسلام غیاث‌الحق و الدین او را دل داد و گفت که امیر عادل باید که اندیشه بد به خود راه ندهد، چه دأب و عادت سپهر ازرق همین است که گاه فرح بخشد و گاه تعب

چنین است رسم سرای فریب گهی با فراز و گهی با نشیب»

(سیفی هروی، ۱۳۸۵: ۶۵۷).

در فصلی از کتاب تاریخ شاهی که مربوط به شهیدشدن ملک مظفرالدین از ملوک شبان‌کاره است، این‌گونه آمده است که وی شجاعانه در مقابل لشکر مغول در ولایت

شبان کاره ایستاد و حکم انقیاد آن‌ها را نپذیرفت. سپس با بازگویی اندیشه‌ای حکیمانه مبنی بر ناگزیری مرگ و ترک دنیا از زبان این شخصیت، ابیاتی را از شاهنامه در جهت تأکید این اندیشه نقل می‌کند. «ملک مظفرالدین معارف و مشاهیر ولایت از سپاهی و رعیت بخواند، چون همه حاضر گشتند و جمع شدند، روی به جمع آورد و گفت مدت چهل سال است که این لشکر مغول جهان‌گیری می‌کند و جمله ممالک جهان در تحت حکم و تصرف خود درآورده‌اند ... ما به حول و قوه سبحانه و تعالی و پناه ملت اسلام تا این غایت هرگز تن در مذلت و خواری نداده‌ایم. اکنون روز عمر به آخر کشیده است ... به حق آن خدایی که نفس پسر بوطالب در تصرف قدرت اوست که هزار زخم شمشیر بر میان دوست‌تر از مردنی دارم در میان بستر

اگر سال گردد فزون از هزار
همین است روز و همین است کار
گر ایوان ما سر به کیوان بر است
ازو بهره ما یکی چادر است
همه نیک و بد خاک را زاده‌ایم
به ناچار تن مرگ را داده‌ایم

اکنون جهاد به در خانه آمده است» (همان: ۱۶۹-۱۷۰).

در نمودار زیر به طور محسوس، میزان نقل قول را از شاهنامه در تاریخ‌نوشته‌های محلی می‌بینیم. در این نمودار بسامد نقل ابیات شاهنامه در متون تاریخی مورد پژوهش، وابسته‌ترین و غیر وابسته‌ترین متن را به شاهنامه به سبب میزان این رابطه بینامتنی نشان می‌دهد.

نمودار ۱- فراوانی پیوند بینامتنی با شاهنامه از گونه نقل قول در تاریخ‌نوشته‌های

محلی



۲- چهار گونه بینامتنی

۲-۱- نقل قول

آن‌چه در این گونه بینامتنی در تاریخ‌نوشته‌های محلی پژوهش، مهم و جالب توجه است، این است که همه این متون به یک اندازه با شاهنامه رابطه بینامتنی از نوع نقل قول نداشته‌اند، بل که همان‌طور که در نمودار مشخص و نمایان است، به ترتیب دو متن تاریخ‌نامه هرات و تاریخ شاهی بیش‌ترین گشودگی را بر روی متن شاهنامه در این بخش داشته است. از این رو، دو متن مذکور بیش‌ترین وابستگی بینامتنی را هم دارا است. در متن‌هایی مانند تاریخ طبرستان، تاریخ بیهق و شیرازنامه و سمط‌العلی این میزان به حداقل می‌رسد.

۲-۲- ارجاع

ارجاع به نام مؤلف یا متن، یکی دیگر از گونه‌های بینامتنی ژنتی است. در واقع با ارجاع، مؤلف آشکارا اعلام می‌کند که با متنی دیگر که در اغلب موارد معتبر و قدرت‌مند است، پیوند یافته است و این‌گونه در پی آن است که از مشروعیت و مقبولیت متن دوم به نفع خود استفاده کند. آن‌طور که مشخص است، ارجاع سبب می‌شود دلالت‌پردازی به متن و پاره‌متن محدود نشود، بل که به متن یا پاره‌متنی دیگر احاله شود. در ارجاع، خود متن حضور ندارد، بل که نشانه‌هایی قراردادی مانند نام مؤلف و یا کتاب یا هر دو واسطه می‌شود (نامورمطلق، ۱۳۹۵: ۴۵). وابستگی متنی از ره‌گذر ارجاع، بیش از نقل قول است. زیرا در ارجاع نیاز است تا به متن نخست برگردیم. افزون بر آن، نام مؤلف و کتاب، پیرامتن‌هایی هستند که در ارجاع نقش اصلی را به عهده دارد.

با نقل قول و مخصوصاً نقل قول همراه با ارجاع، میزان وابستگی بینامتنی افزایش می‌یابد و مؤلف، متن خود را آشکارا تحت تأثیر متن دیگری قرار می‌دهد. ارجاع می‌تواند دلایلی گوناگون داشته باشد، اما مهم‌ترین آن‌ها عبارت از «استنادسازی، زیبایی‌شناسی، صرفه‌جویی و اقتصاد بیانی، مشروعیت‌طلبی و جهت‌گیری» (همان: ۵۳) است.

همین دلایل تاریخ‌نگاران را به سمت ارجاع به پیرامتن‌های شاهنامه یا فردوسی یا هر دو کشانده است. در تاریخ طبرستان ۶ ارجاع مستقیم و ۲ ارجاع همراه با نقل قول وجود دارد. این اسفندیار از ارجاع به نام شاعر (فردوسی) و متن (شاهنامه) در روایت‌های مربوط به بنیاد شهرهای رویان و تمیشه در طبرستان، خصایص و عجایب طبرستان و ذکر

حاکمان و حکمای طبرستان بهره برده است. برای نمونه در داستانی که مؤلف آن را در ذیل عجایب و خصایص طبرستان جای داده، چنین به پیش‌متن شاهنامه ارجاع داده است: «پسر او (رستم)، سرخاب به طلب او توران و ایران و و هند و روم جهان می‌پیمود. عاقبت به زمین رویان، بلیکش موضعی به هم افتادند و میان ایشان به حکم آن که یک‌دیگر را نشناختند مصاف رفت. سرخاب ازو زخم یافت. به پدر وعید کرد چنان که در شاهنامه مکتوب است، پدر را معلوم شد که پسر اوست» (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۸۲).

در نمونه زیر، با کارکردی جالب از ارجاع به پیرامتن فردوسی مواجه هستیم. در متن تاریخ سیستان، فردوسی یک پیرامتن است که کلّ متن را نمایندگی می‌کند؛ به این صورت که شیوه اندیشه، نگاه و نگرش مؤلفان را نشان می‌دهد و به نوعی مؤلف‌محور است. با ارجاع به پیرامتن فردوسی، در واقع فردوسی به متن تبدیل شده و یک شخصیت متنی پیدا کرده است که خواننده را با خواست مؤلف همراه می‌کند.

مؤلف ناشناخته تاریخ سیستان، در بخش اول کتاب که در ذکر پهلوانان و نام‌داران سیستان است، هنگامی که به معرفی رستم می‌رسد، پس از ارجاع به ابوالقاسم فردوسی، با چسباندن یک روایت جعلی و الحاقی،^۴ به دفاع از رستم می‌پردازد: «و حدیث رستم بر آن جمله است که بوالقاسم فردوسی شاهنامه به شعر کرد و بر نام سلطان محمود کرد و چندین روز همی برخواند. محمود گفت، همه شاهنامه خود هیچ نیست، مگر حدیث رستم و اندر سپاه من، هزار مرد چون رستم هست. بوالقاسم گفت، زندگانی خداوند دراز باد، ندانم اندر سپاه او چند مرد چون رستم باشد، اما این دانم که خدای تعالی خویشتن را هیچ بنده چون رستم دیگر نیافرید. این بگفت و زمین بوسه کرد و برفت» (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۷). بدین ترتیب پیرامتن فردوسی در ساختار متن جای گرفته و تبدیل به متن شده است.

از کارکردهای مهم نقل قول و ارجاع توجه به مؤلف یا متنی است که به آن ارجاع داده می‌شود. وقتی که به متنی ارجاع داده می‌شود، به طور خودکار از آن تجلیل می‌شود. هر اندازه تعداد ارجاعات بیش‌تر باشد، به طور یقین دلیلی بر مشروع و مقبول بودن متن نخست است. همین‌طور تکرار زیاد یک متن در متن دیگر موجب می‌شود که آن متن تکرار شده به یک اسطوره - متن و یک مؤلف به یک اسطوره - مؤلف تبدیل شود (نامورمطلق، ۱۳۹۵: ۱۰۲). شاهنامه در متون تاریخی محلی چنین جای‌گاهی را یافته است. نقل قول‌ها و ارجاع‌های مکرر به آن، سبب شده است که شاهنامه در ادوار مختلف تاریخی



تکرار شود و دوام بیابد و افزون بر آن شاهنامه به یک اسطوره‌متن و فردوسی به یک اسطوره‌مؤلف تبدیل شود. ارجاع به شاهنامه در کنار نقل ابیات آن نیز دلیلی بر وابستگی هرچه بیش‌تر این متون به شاهنامه است.

۲-۳- تلمیح

تلمیح ضمنی‌ترین نوع بینامتنیّت ژنتی است. زیرا پاره‌متن نخست در متن جدید به‌گونه‌ای عجین شده که بازیابی و تشخیص آن دشوار می‌شود. ژنت در این باره می‌گوید: «بینامتنیّت در کم‌ترین نوع از صراحت و لفظ، تلمیح است؛ یعنی سخنی که نیاز به ذکاوت فراوانی دارد تا ارتباط بین آن متن و متن دیگری که به طور الزامی بخش‌هایی را به آن بازمی‌گرداند، دریافت شود» (Genette, 1997: 2). در واقع با تلمیح دو متن چنان با هم تلفیق و ترکیب می‌شود که گویی مرزی بین آن دو وجود ندارد. از این رو خواننده متن جدید برای درک و دریافت معنای متن باید اطلاعات بینامتنی داشته باشد تا بتواند با کدگشایی به معنایی که در ورای تلمیح نهفته است، دست یابد.

در تاریخ‌نوشته‌های محلی، اشاره به شخصیت‌های شاهنامه در جهت تشابه‌سازی با حاکمان محلی، سپاهیان، پهلوانان سپاه و فرزندان آن‌ها بوده است. در متون تاریخی محلی، به‌ندرت پادشاهان سلسله‌ای مغول یا سلجوقی در یک سوی تشبیه و همانندسازی قرار گرفته‌اند.

متن تاریخ‌نامه هرات، جای‌گاه حضور و نمایش نام و عمل‌کرد قهرمانان شاهنامه به اشکال گوناگون است. مؤلف هر جا قصد داشته است ممدوحان خود را در نژاد، دلاوری، رزم‌آزمایی، جان‌بازی، عظمت، خردمندی، دادگری و ... ستایش کند، به یاد شخصیت‌های شاهنامه می‌افتد و سعی بر آن دارد میان شخصیت‌های تاریخی و شخصیت‌های شاهنامه مشابهت و همانندی ایجاد کند. جمشید و فریدون از میان پادشاهان اساطیری و رستم، اسفندیار، بهمن، بیژن، رخس، کی‌خسرو و کاووس از میان شخصیت‌های حماسی شاهنامه، بیش‌ترین بسامد را در این زمینه داشته‌اند.

مؤلف بارها ملک شمس‌الحق و الدین و ملک غیاث‌الحق و الدین را همانند پادشاهان و پهلوانان ایرانی توصیف و این‌گونه همانندسازی می‌کند: «شهریار اسفندیاریخت و جمشید فریدون‌تخت» (سیفی، ۱۳۹۰: ۲۴۷). «و عقود شهریاری این خسرو جمشید جلال (ملک غیاث‌الحق و الدین) را در سلک دوام پیوسته» (همان: ۵۷۷). وی هم‌چنین در میان



شاهزادگان و پادشاهان مغول و ایلخان، نگرشی مثبت به اولجایتو، غازان خان و ابوسعید داشته است و این نگرش، در نوع همانندسازی‌های وی نمایان است. به طوری که در گزارش ملاقات ملک شمس‌الدین کرت با شاهزاده منکوخان، در روزی که جلوس شاهزاده منکوخان بر سریر سلطنت بود، چنین به تشابه‌سازی وی با پادشاهان شاهنامه در جهت مشروعیت‌دهی به سلطنت وی می‌پردازد: «مقربان حضرت و ارکان دولت پادشاه منکوخان، ملک شمس‌الدین را پیش پادشاه بردند و عرضه داشتند که از خراسان از ولایت غور ملک شمس‌الدین کرت، امروز که پادشاه عالم در چهار بالش تخت بلند بخت سلطانی، فریدون‌وار نشسته است و چون جمشید بر متکاء عظمت سلطانی تکیه زده و چون قباد، امداد عدل و داد مبذول داشته و چون کاوس، ناموس شاهنشاهی را رعایت واجب شمرده، آمده و می‌خواهد که به شرف وصول دست‌بوس پادشاه جهانیان مشرف شود» (همان: ۱۹۸-۱۹۹).

در تاریخ طبرستان نیز با این نوع رابطه بینامتنی با شاهنامه روبه‌رو می‌شویم. ابن‌اسفندیار، شاهزاده رستم بن اردشیر را که حاکم طبرستان بود، به پادشاهان شاهنامه همانند می‌کند و افزون بر آن خصلت‌ها و ویژگی‌هایی خاص را برای هر یک از پادشاهان شاهنامه در نظر می‌گیرد و رستم بن اردشیر را در آن ویژگی خاص به پادشاه مورد نظرش در شاهنامه تشبیه می‌کند. «چون از طرف بغداد مرا به عراق مراجعت افتاد، خبر واقعه غدر و حادثه قتل‌ی که با آن شاه و شاهزاده جمشیدحشمت کسری‌نعمت کی‌قبادنهاد خسرو داد فریدون فرّ منوچهر چهر، رستم بن اردشیر بن حسن بن رستم اکرم‌الله مضجعهم، رفت، به تحقیق پیوست» (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱).

آن‌طور که دریافت می‌شود، تاریخ‌نگاران با این‌گونه رابطه بینامتنی با شاهنامه دو هدف داشته‌اند: از یک‌سو کوشیده‌اند نام پهلوانان و پادشاهان باستانی ایران، به‌ویژه جمشید، فریدون، کاوس، کیومرث و رستم را باری دیگر زنده کنند و این‌گونه به گذشته ایران افتخار کنند و بدین‌ترتیب به تداوم و استمرار هویت ایرانی و حیات فرهنگی ایران پرداخته‌اند و از دیگر سو، به طور ضمنی پادشاهان و حاکمان محلی و در مواردی اندک، پادشاهان مغول و ایلخان را با پادشاهان و پهلوانان ایرانی و نحوه حکومت‌داری و محافظت آن‌ها از کشور ایران آشنا سازند و نیز برای دولت و شخص آن‌ها مشروعیت به‌دست آورند. گاه تاریخ‌نگاران محلی به داستان‌های شاهنامه اشاره کرده‌اند. آن‌ها با این نوع رابطه بینامتنی پنهان، در واقع طرز فکر و احساس خود را نسبت به یک شخص یا یک روی‌داد



تاریخی که در شهر و محلّ زندگی آن‌ها رخ داده است، نشان می‌دهند. انتخاب این گونه بینامتنی حاکی از تمایل تاریخ‌نگار برای پوشیده ماندن قصد و نیت وی در شرایط حاکم بر تاریخ‌نگاری بوده است.

این رابطه بینامتنی فقط در دو متن تاریخ کرمان از افضل‌الدین کرمانی نمود دارد. وی با آگاهی از حمله غزان به کرمان، احساس اندوه و غم خود را نسبت به این واقعه با استفاده از داستان غلبه ضحاک بر جمشید نشان می‌دهد. او غزان را به ضحاک تشبیه می‌کند که با آمدن آن‌ها، عدل و داد از کرمان رخت بریست. «من در اثنای نوایب و سوز مصایب کرمان، پیش از هجوم غز، قصیده ترصیع گفته‌ام و مخلص باز مدح مصطفی صلوات‌الله علیه کرده. یک خانه از آن ترصیع لایق این سیاق است، محرّر شده. قصیده لشکر ضحاک شد، در شهر کرمان خیمه زد چتر افردون عدل از خاک کرمان برگذشت از دوام بیم شد بام قصورش جای بیم تا همای عافیت پرید و زین در، درگذشت» (کرمانی، ۱۳۲۶: ۵۳).

این نویسنده، باری دیگر در متن *عقد‌العلی للموقف الاعلی* از همین داستان برای بیان اندیشه و نیت خود بهره می‌برد، اما این بار گونه بینامتنی تلمیح به منظور جانب‌داری و ستایش شخص حمایت‌کننده وی، امیر مجاهد‌الدین، امیر کوبنان به کار رفته است. او چنین از این گونه بینامتنی سود می‌جوید: «من بنده عزیمت خراسان داشتم، چه از لطف طبع ملک طغان‌شاه رحمه‌الله و تربیت او در حقّ اهل هنر استماع افتاده بود و نخست رحلتی تا کوبنان کردم تا اسباب آن سفر را در آن‌جا بسازم و از احوال جوانب استطلاع کنم. در کوبنان امیر عالم، مجاهد‌الدین رحمه‌الله را دیدم. احوال عزیمت خویش با وی در میان نهادم و درین استعانت خواستم. آن جوان مرد رحمه‌الله به‌غایت علم‌پرور و عام‌دوست بود ...

سختش سمّ افعی ضحاک کنفش ظلّ عدل افردون»
(کرمانی، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

چنان‌که آشکار است، بخشی عظیم از ویژگی‌های حاکم بر اجتماع و محیط مورّخ، نخست در دیدگاه و نگرش وی رسوخ یافته و سپس در آثارش جلوه‌گر شده است.

۲-۴- سرق‌متنی

در سرق‌ت پاره‌ای از متن الف در متن ب می‌آید، بدون آن که به مرجع آن متن اشاره شود. به بیانی دیگر سرق‌متنی به پنهان‌کاری روابط بینامتنی اطلاق می‌شود و اگر استقلال نقل قول از متن دیگر با علامت‌هایی مانند گیومه یا ایتالیک مشخص و به رسمیت شناخته نشود، ممکن است متن میزبان دچار دست‌برد متنی شود (نامورمطلق، ۱۳۹۵: ۵۶-۵۵؛ ۹۲). در برخی تاریخ‌های محلی مورد پژوهش، ابیاتی را از شاهنامه می‌بینیم که در لابه‌لای بیت‌های سروده مؤلف متن تاریخی آمده است، بدون این که به شکلی به سراینده اصلی آن اشاره شود. این گونه برخورد تاریخ‌نگاران با ابیات منقول از شاهنامه، ما را بر آن می‌دارد که مؤلف به سرق‌متنی دست زده است.

مؤلف تاریخ شاهی که بخشی از کتاب را به آداب و خصال پادشاه و اتباع و حواشی ملوک اختصاص داده، درباره آداب سیاست وزرا مطالبی می‌آورد و سپس برای مؤکد کردن سخنان خود ابیاتی را از شاهنامه با همین مضمون نقل می‌کند، اما آن چه توجه مخاطب آشنا با شاهنامه را جلب می‌کند این است که وی در لابه‌لای ابیات شاهنامه، مصراع‌هایی را که سروده خود وی است، می‌گنجاند و یا بخشی از واژگان را در مصراع‌های منقول از شاهنامه تغییر می‌دهد. عدم ارجاع مستقیم به شاهنامه ما را بر این می‌دارد که قصد وی انتصاب ابیات شاهنامه به خود بوده و به نوعی سرق‌متنی انجام داده است.

به منظور روشن شدن مطلب، بخشی از متن مذکور و چگونگی به‌کارگیری ابیات شاهنامه را ذکر می‌کنیم. «دیگر از جستن تدبیر و آداب سیاست وزرا آن است که از ستم-کردن و جور فرمودن بر رعیت و مال‌ها به ناحق و ناوایب از ایشان گرفتن و قانون‌های بد و رسم‌های محدث و مجدد نهادن همواره محترز باشد ... بیت

نگر تا نیازی به بی‌داد دست که بی‌دادگر کی بود دین‌پرست
 چو نپسندد از ما بدی کردگار ز بد باش همواره پرهیزگار
 ز یزدان نیکی‌دهش یاد کن به هر کار با هر کسی داد کن
 (بی‌نا، ۱۳۵۵: ۲۹).

این ابیات در شاهنامه به صورت زیر آمده است:

نگر تا نیازی به بی‌داد دست نگردانی ایوان آباد پست
 که نپسندد از ما بدی کردگار سپنج‌ست گیتی و ما بر گذر



به هر کار با هر کسی داد کن ز یزدان نیکی‌دهش یاد کن

سه بیت اول مربوط به داستان «دوازده رخ» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴/۱۱) و بیت چهارم مربوط به داستان «پادشاهی کی خسرو» (همان: ۳/۱۸) است. با دیدن این ابیات متوجه می‌شویم که مؤلف برخی مصراع‌ها و ابیات را در متن تاریخی، خود سروده و بدون هیچ‌گونه نشان در لابه‌لای ابیات شاهنامه گنجانده است؛ گویی می‌خواسته ابیات سروده فردوسی را هم به خود منسوب کند.

سیفی هروی نیز در *تاریخ‌نامه هرات* در نقل ابیات شاهنامه چنین عمل کرده است. بدین شکل که ابیات شاهنامه را در میان ابیات سروده خود آورده، اما به هیچ صورت مشخص نکرده که ابیات از شاهنامه است. در وفات ملک شمس‌الدین در شهر تبریز «پس از آن مرغ روح او، پر و بال شوق‌زنان به بالای قصر هشت بهت و کنگره منظره آسمان برآمد و پروازکنان سوی ارواح عشره مبشره که در جنات عدن و نعیم، مقیم و آسوده‌اند، شتابان رفت. شعر

برون رفت زین خاک‌دان هم‌چو باد	تو گویی که هرگز ز مادر نزاد
دریغ آن دل و دانش و دین او	دریغ آن کیان فرّ و آیین او
دریغ آن بزرگی و شاهنشهی	دریغ آن فرازنده سرو سهی ...
به گیتی چو آن شاه با داد و جود	نبیند دگر چشم چرخ کبود
چنین است آیین چرخ بلند	گهی شاد دارد، گهی مُستمند

(سیفی هروی، ۱۳۸۵: ۳۹-۳۸۰).

بیش‌تر ابیات بالا سروده مؤلف است، اما بسیار از شاهنامه تأثیر پذیرفته است. در آن میان بیت پنجم از شاهنامه است و در داستان سیاوش (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۳۴۴) آمده، اما مؤلف هیچ اشاره‌ای به آن نکرده و به نوعی سرقت متنی انجام داده است.

نتیجه‌گیری

بررسی رابطه بینامتنی تاریخ‌نوشته‌های محلی و شاهنامه بر ما روشن کرد که این متن‌ها در طول تاریخ، ارتباط بسیاری با هم داشته و تاریخ‌نوشته‌های محلی به شکل‌های گوناگون از شاهنامه تأثیر پذیرفته است. براساس نظریه ژرار ژنت، بینامتنیت به طور غالب توجهی در متون تاریخی مورد پژوهش وجود دارد. در بررسی بینامتنی این متون مشخص

شد که این متون، رابطه بینامتنی چندگونه‌ای با شاهنامه دارد؛ به طوری که هر چهار گونه نقل قول، ارجاع، تلمیح و سرقت ادبی در این متون وجود دارد.

بدیهی است که تاریخ‌نگاران محلی در راستای پاسخ‌گویی به انتظارات و دست‌یابی به اهداف و انگیزه‌های‌شان از نگارش تاریخ محل خود، پیش‌متن شاهنامه را برگزیده و با آن رابطه بینامتنی برقرار کرده‌اند. بر طبق بررسی‌های انجام‌شده، موارد زیر اهداف و انگیزه‌های مؤلفان تاریخ‌نویس‌های محلی از ایجاد پیوند و تعامل بینامتنی با شاهنامه بوده است: (۱) مشروعیت‌بخشی به حاکمان محلی و در مواردی بسیار اندک به حاکمان مغول، به‌ویژه اولجایتو؛ (۲) مستند و مستدل‌سازی متن و سخنان تاریخ‌نگار؛ (۳) بازیابی و بازنمایی هویت و فرهنگ ایرانی؛ (۴) پیروی از سبک داستان‌پردازی فردوسی از ره‌گذر نقل ابیاتی با محتوای توصیف طلوع و غروب خورشید و شروع و پایان روز؛ (۵) بیان اندیشه‌های حکیمانه و پنددهی به اصحاب قدرت؛ (۶) استمرار اندیشه ایران‌شهری و تأکید بر اهمیت نقش پادشاه در امور مملکت؛ (۷) همانندسازی میان شخصیت‌های تاریخی مورد علاقه خود و شخصیت‌های مشهور و به نام شاهنامه.

میزان هم‌حضور عناصر و پاره‌های شاهنامه در تاریخ‌نویس‌های محلی مورد پژوهش بسیار زیاد است. در نتیجه میزان وابستگی میان‌متنی نیز افزایش یافته و جالب توجه است. دو متن تاریخ‌نامه هرات و تاریخ شاهی در صدر جدول میزان پیوند و وابستگی بینامتنی با شاهنامه هستند.

تاریخ‌نگاران محلی با گزینش شاهنامه برای ارتباط، در واقع بر آن بوده‌اند که نگرش‌ها و بینش‌های خود را در تاریخ‌نگاری، هم به صورت مستقیم و صریح و گاه با حفظ جانب احتیاط به طور غیر صریح بیان کنند و حتا به نقد اوضاع زمان تألیف بپردازند. از این رو شاهنامه در دلالت‌پردازی‌های متنی تأثیر جالب توجهی گذاشته و در بیش‌تر موارد معنای متن تاریخی را از تک‌معنایی خارج کرده و معنای دیگری مطابق با خواست مؤلف بخشیده است.

اطلاعاتی که تاریخ‌نگاران محلی از گذشته تاریخ محل خود ارائه داده‌اند، در واقع برمبنای تفسیر و درک آن‌ها از روی داده‌های گذشته بوده است. بدون تردید تفسیرها و برداشت‌ها و نوع بیان مطالب از سوی مؤلفان متون تاریخ محلی با تأثیر از نظام ارزشی و ایدئولوژیک حاکم بر محیط تاریخ‌نگاری آن‌ها بوده است. این عامل در انتخاب گونه بینامتنی با شاهنامه نقشی بارز داشته است.



در پایان باید گفت تاریخ‌نگاران محلی با گزینش و نقل پاره‌ها و عناصر شاهنامه، در واقع شاهنامه را به‌روز کرده‌اند. زیرا آن را از چندین قرن پیش به عصر خود آورده و این‌گونه سبب حضور دوباره شاهنامه شده‌اند. به بیانی دیگر شاهنامه با این تکرارها و هم‌حضورها در متون تاریخی مذکور باری دیگر متولد شده و با تولد خود هویت ایرانی را نیز در اعصاری که هویت ایرانی کم‌رنگ شده بود، بازیابی کرده است.



پی‌نوشت‌ها

۱- تاریخ محلی دارای عناوینی دیگر نیز هست و به تاریخ شهرها، بلاد، مدن، ایالت‌ها و تواریخ خصوصی نیز شهرت دارد. در این باره بنگرید: آیینه‌وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۳۵۰؛ خیراندیش، عبدالرسول، «تاریخ شهری و موقعیت تاریخ‌های محلی در تاریخ‌نگاری ایرانی»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۴، خرداد و تیر ۱۳۸۰، ص ۳ و قنوات، عبدالرحیم، تاریخ‌نگاری محلی ایران در دوره اسلامی، ص ۵.

۲- در شاهنامه این بیت به این صورت آمده است:

ز آمل گذر سوی تمیشه کرد
نشست اندر آن نامور بیشه کرد

این بیت به شکلی که در متن آمده، سست است و قافیه آن معیوب به نظر می‌رسد.

۳- این حکایت از معروف‌ترین و قدیمی‌ترین حکایت‌های مربوط به فردوسی است. آن حکایتی در تاریخ سیستان است که درباره برخورد فردوسی با سلطان محمود غزنوی در دفاع از رستم دستان است. طبق نظر پژوهش‌گران، این حکایت جعلی است و مؤلف یا کاتب، این حکایت الحاقی را آورده و دفاع از پهلوان حماسی و ملی را از زبان فردوسی مطرح کرده است (امیدسالار، ۱۳۷۷: ۱۲۱-۱۲۳).



فهرست منابع

- آلن، گراهام. (۱۳۸۵). *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: مرکز.
- آئینه‌وند، صادق. (۱۳۸۷). *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن‌اسفندیار، بهاء‌الدین محمد. (۱۳۲۰). *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رضانی، تهران: مجلس.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۷۷). «نکته‌ای در شاهنامه‌شناسی و تصحیح متن تاریخ سیستان»، *ایران‌شناسی*، سال دهم، شماره ۱، صص ۱۲۱-۱۲۳.
- برامکی، سارا. (۱۳۹۴). «رابطه ترامتنی عنوان‌های متون نثر تاریخی از آغاز دوره اسلامی تا پایان دوره افشاریه» *جستارهای زبانی*، دوره ۶، شماره ۵ (پیاپی ۲۶)، صص ۷۳-۹۶.
- تاریخ شاهی قراختایین. (۱۳۵۵). به اهتمام و تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- *تاریخ سیستان*. (۱۳۱۴). تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران: زوآر.
- بیهقی، علی‌بن زید. (۱۳۱۷). *تاریخ بیهق*، تصحیح احمد بهمن‌یار، تهران: بن‌گاه دانش.
- خلیلی، نسیم. (۱۳۹۲). «چرایی و چگونگی کاربست نظریه بینامتنیت در پژوهش‌های تاریخی»، *مجموعه مقالات تاریخ و هم‌کاری‌های میان‌رشته‌ای*، تهران: پژوهش‌کده تاریخ اسلام.
- خیراندیش، عبدالرسول. (۱۳۸۰). «صورت‌شناسی تاریخ‌های محلی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، سال چهارم، شماره ۴۶ و ۴۷، صص ۲۵-۲۶.
- دهقانی، رضا. (۱۳۹۰). «هویت و تاریخ‌نگاری محلی (از آغاز اسلام تا قرن هفتم هجری)»، *فصل‌نامه مطالعات تاریخی*، سال دوازدهم، شماره ۴، صص ۱۱۵-۱۴۰.
- زرکوب شیرازی، معین‌الدین احمد. (۱۳۵۰). *شیرازنامه*، به کوشش اسماعیل واعظ جواد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۲). «تلقی قدما از وطن»، *کتاب الفبا*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۲۱-۲۷.

- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- قنوت، عبدالرحیم. (۱۳۹۳). *تاریخ‌نگاری محلی ایران در دوره اسلامی (تا سده هفتم هجری)*، قم: پژوهش‌گاه حوزه و دانش‌گاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانش‌گاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- کرمانی، افضل‌الدین احمدبن حامد. (۱۳۲۶). *بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان*، به کوشش مهدی بیانی، تهران: دانش‌گاه تهران.
- کرمانی، افضل‌الدین احمد بن حامد. (۱۳۵۶). *عقدالعلی للموقف الاعلی*، به تصحیح و اهتمام محمد نائینی، تهران: روزبهان.
- منشی کرمانی، ناصرالدین. (۱۳۶۲). *سمط‌العلی للحضرة العلیا*، تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر.
- نامورمطلق، بهمن. (۱۳۹۵). *بینامتنیت: از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم*، تهران: سخن.
- هروی، سیف بن محمد. (۱۳۸۵). *تاریخ‌نامه هرات*، تصحیح غلام‌رضا طباطبایی مجد، تهران: اساطیر.
- Genette, Gerard. (1997). *Palimpsests: Literature in the second degree*, University of Nebraska press.
- Kristeva, Julia. (2002). " Nous Deux or a (hi)story of Intertextuality", *The Romanic Review Journal*, Vol. 93. Pp. 7-13.